



تقریرات دروس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرس طباطبایی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۱۴۰۱-۰۲

جلسه سی و دوم؛ سه شنبه ۱۴۰۱/۰۹/۱ (جلسه هشتم فقه معاصر خلق پول)

ادامه بررسی منشأ ارزش یا قدرت خرید پول

از آنچه گفتیم روشن شد که پول خودش به عنوان کالا می‌باشد، منتها کالای خاصی که فایده‌اش آن است که وسیله مبادله، ذخیره ارزش و امثال آن است؛ نه اینکه مانند سند یا برات باشد. بله، در سیر پیدایش پول اعتباری که قبلاً بیان کردیم^۱، ابتدا رسید و اسنادی وجود داشت که نماینده آن طلا و نقره یا چیزهای دیگری بود که مثلاً در خزانه نگه‌داری می‌شد که به صورت مشاع یا کلی در معین، ملک دارندگان آن رسیده‌ها بود. پول‌های اعتباری هم که در ابتدا به وجود آمدند، حقیقتاً همان حواله‌ها و برات‌ها بودند، اما بعداً خود این پول‌های اعتباری ارزش پیدا کردند.

بنابراین باید به این مسئله توجه کرد که پول خودش ارزش دارد، کما اینکه بعضی از فقهاء از ابتدا و از آن زمانی که فهم این مسئله واقعاً مشکل بود، به آن توجه داشتند، از جمله مرحوم ایروانی در حاشیه بر مکاسب^۲، و قبل از ایشان سید یزدی^{رحمته} در ملحقات عروه که این مسئله را کاملاً باز کرده و تصریح کرده که اسکناس‌های اعتباری مانند برات نیست بلکه خودش مطلوبیت دارد. با اینکه در زمانی که ایشان این مطالب را بیان فرموده، اسکناس‌های

۱. مراجعه شود به کتاب فقه رمزارزها (ویرایش دوم)، ص ۵۲-۴۷.

۲. حاشیه مکاسب (للایروانی)، ج ۱، ص ۱۶۵:

و هناك أموال آخر كانت ماليتها بالبناء على جعلها عوضا في المعاملات و إلا فلا حاجة تتعلق بها ابتداء إلا نادرا و هذا كالتقود بل و سائر الجواهرات فإنها من أعظم الأموال و الحاجة التي تتعلق بها بلا واسطة كحلها و جعلها جزءا من معجون كذا من أندر الحاجات.

اعتباری دارای پشتوانه طلا و نقره و امثالهم بودند و حدود پنجاه سال بعد و در زمان ریاست جمهوری نیکسون، آمریکا رسماً رابطه دلار با طلا را قطع کرد و پول بدون پشتوانه یا به اصطلاح «Fiat mony»^۳ شکل گرفت. با این حال بعضی از شاگردان روشنفکر و درجه یک سید یزدی رحمته الله علیه، نتوانسته‌اند این مسئله را هضم کنند.

سید یزدی رحمته الله علیه می‌فرماید:

الاسکناس معدود من جنس غیر النقدین، له قيمة معينة و لا یجری علیه حکمهما فیجوز بیع بعضه

ببعض أو بالنقدین متفاضلاً، و کذا لا یجری علیه حکم الصرف من وجوب القبض فی المجلس، و کذا

لنوط، و هذا بخلاف البرات فإنها مثل السند علامة و لیست جنسا له قيمة...^۴.

ایشان ابتدا می‌فرماید: «اسکناس معدود است و از جنس غیر نقدین می‌باشد»، در حالی که اگر اسکناس نماینده طلا و نقره بود، باید می‌فرمود که موزون است؛ چراکه طلا و نقره خصوصاً در زمان ایشان موزون بودند. سپس تصریح می‌فرماید: «له قيمة معينة»؛ یعنی خود اسکناس مانند سایر چیزها، قیمت معینی دارد. و این مطلبی است که ایشان بیش از صد سال پیش بیان کرده و چه بسا حتی اقتصاددانان در آن زمان به این نکته توجه نداشتند.

به هر حال ایشان می‌فرماید خود اسکناس، قیمت معینی دارد و حکم نقدین بر آن جاری نمی‌شود و در نتیجه می‌توان بعض این اسکناس‌ها را در مقابل بعضی دیگر و یا در مقابل نقدین متفاضلاً بیع کرد بدون اینکه ربا لازم بیاید. تا آنجا که تصریح می‌فرماید: «و هذا بخلاف البرات فإنها مثل السند علامة و لیست جنسا له قيمة»؛ یعنی برات مانند اسکناس نیست که خودش قیمت داشته باشد، بلکه مانند سند بوده و علامت است و جنسی

۳. برای توضیح بیشتر رجوع شود به فقه رمز ارزها (چاپ جدید)، ص ۴۷-۶۲.

۴. تکملة العروة الوثقی، ج ۱، ص ۴۸:

مسألة ۵۶: الاسکناس معدود من جنس غیر النقدین، له قيمة معينة و لا یجری علیه حکمهما فیجوز بیع بعضه ببعض أو بالنقدین متفاضلاً، و کذا لا یجری علیه حکم الصرف من وجوب القبض فی المجلس، و کذا لنوط، و هذا بخلاف البرات فإنها مثل السند علامة و لیست جنسا له قيمة، فلا یجوز بیع ورقة البرات بالنقد أو ببرات اخرى، بل انما بیاع النقد المذكور فيها، و لا یجوز التفاضل إذا بیع بجنسه، و اما القران و المنکنة و المجیدی و نحوها من النقود فهي من الموزون و ان تداول بیعها عدداً، لان ذلك من حیث کون العدد امارة على الوزن المعین و لذا إذا كانت ناقصة لا تؤخذ فلا یجوز بیع بعضها ببعض متفاضلاً، نعم یمکن ان یقال: ان ما فی مثل المجیدی من الخلیط یقابل القدر الزائد فی الطرف الآخر، الا ان یقال: انه مستهلك، أو لم یبق له مالیه قابلة للمقابلة، لكن إذا کان کثیراً کما یمکنه مثلاً یكون الخلیط فی المجموع قابلاً للمقابلة فیلزم ان یجوز بیع مائة مجیدی بأزید منها منه أو من القرانات مثلاً، و الظاهر ان الفلوس الأحمر أيضاً من الموزون فلا یجوز التفاضل فی بیع بعضها ببعض.

نیست که خودش دارای قیمت باشد.^۵

بنابراین مادامی که اسکناس‌های اعتباری مورد رغبت و اعتماد مردم است و نسبت به آنها تقاضا وجود دارد، خودش به عنوان یک کالا دارای ارزش و مالیت است؛ فرقی هم نمی‌کند این رغبت و اعتماد مردم ناشی از چه چیزی باشد. و این مطلب نظایر زیادی دارد؛ مثلاً خیلی از چیزها هستند که هیچ فایده مصرفی معمول ندارند ولی با این حال مورد رغبت عده‌ای از مردم هستند، مانند اشیاء قدیمی که چه بسا کاملاً خراب و مندرس باشند اما خیلی‌ها به عنوان عتیقه به آنها رغبت دارند و لذا دارای ارزش هستند. یا تمبرهای قدیمی که دیگر ارزشی از جهت ارسال نامه ندارند ولی چه بسا مورد رغبت عده‌ای باشند به گونه‌ای که حاضرند در مقابل آن پول زیادی پرداخت کنند.

خلاصه اینکه مالیت، قوامش به رغبت و ندرت است، البته رغبتی که منجر به تقاضا شود، آن وقت قیمتش مانند هر کالای دیگری از برخورد عرضه و تقاضا پیدا می‌شود و یک نقطه تعادلی دارد که آن نقطه تعادلش جایی است که عرضه و تقاضا با هم مساوی باشد. و این فرآیند را می‌توان بر روی منحنی رسم کرد. و همان‌طور که اشاره شد غربی‌ها ارزش پول را با نرخ بهره حساب می‌کنند که گفتیم آن را قبول نداریم و روش‌های دیگری هم وجود دارد از جمله ارزش پول را با سبد کالایی بسنجیم که در مقابل یک واحد مشخص از پول، فلان سبد کالا را می‌توان خرید. حال اگر عرضه پول بیشتر شود و سایر شرایط ثابت بماند، ارزش پول پایین می‌آید و با همان واحد پول، سبد کالای کمتری می‌توان خرید و یا باید پول بیشتری پرداخت تا همان سبد کالا را خرید.

۵. اینکه امروزه ظاهراً در بیشتر کشورها رابطه پستوانه اسکناس و طلا و نقره و امثالهم قطع شده، به این معنا نیست که تولید و نشر اسکناس توسط دولت‌ها بدون ضابطه باشد، کما اینکه در کشور ما نیز ضابطه خاصی برای این کار وجود دارد، مضاف به اینکه در قانون فعلی جمهوری اسلامی ایران، یک نوع رابطه پستوانه‌ای آمده است، گرچه در طرح جدید ارائه شده به مجلس این جهت حذف شده است. به هر حال هنوز هم متأسفانه بعضی از سیاسیون، متوجه این قضیه نیستند که رابطه پستوانه‌ای به گونه‌ای که در ذهن آنها می‌باشد قطع شده است، از جمله یکی از مسئولین بلند رتبه در حدود ده سال پیش، در مجامع بین‌المللی به نحو سبکی این مسئله را مطرح می‌کرد که چرا بعضی از دولت‌ها پول بدون پستوانه چاپ کرده و پخش می‌کنند. چند بار به او پیغام دادم تا متوجه شود این‌گونه صحبت کردن اشتباه است و در دنیا آبروی خودش و جمهوری اسلامی را می‌برد.

یا حتی بعضی از افرادی که فاضل هم هستند، این مسئله را به درستی فهم نکرده‌اند و می‌گویند پول، مالیت ندارد یا بدون پستوانه به درد نمی‌خورد و اینکه یک دولت ظالمی این کار را کرده، دلیل نمی‌شود که ما هم پستوانه را حذف کنیم!! می‌گوییم این ربطی به جهت ظلم و ظالم ندارد، بلکه پول یک اعتبار عقلایی است که مورد پذیرش مردم قرار گرفته و خودش دارای مالیت است.

توضیح بیشتر پیرامون عدم جریان «لاضرر» در مسئله نشر پول اضافی

بعد از تذکر این مطالب، به اصل مسئله برمی گردیم که علی فرض اینکه عنوان محرم دیگری بر نشر اسکناس اضافی مترتب نشود، مثلاً مصداق غش، دروغ، خلاف مقررات وضعیه و امثالهم نباشد، صرف اینکه تولید و نشر پول اضافی موجب می شود ارزش پولی که در دست مردم است پایین بیاید و آنها متضرر شوند، آیا می توان گفت این کار حرام است یا خیر؟ مثلاً کسی که پول دستش است الان می تواند یک سبد کالایی فرضاً متشکل از یک کیلو گوشت، دو کیلو سیب زمینی، یک کیلو تخم مرغ را در مقابل یک واحد پول خریداری کند، اما بعد از اینکه زید اقدام به تولید و نشر پول اضافی کرد و ارزش پول های دست مردم به جهت افزایش عرضه و ثبات سایر شرایط کمتر شد، در مقابل یک واحد پول می تواند نصف سبد غذایی مذکور را خریداری کند.

پول اضافی هم ممکن است از همان سنخ پول رایج بازار باشد و ممکن هم است سنخ جدیدی از پول باشد؛ مثلاً عمرو پول کاملاً جدیدی را ابداع کند و این پول به واسطه اعتمادی که مردم به عمرو دارند به جهت اینکه فرد دانایی بوده و سرمایه دار سنگینی است که می تواند به وعده هایش عمل کند، مورد رغبت مردم قرار گیرد به گونه ای که نسبت به آن پول جدید تقاضا داشته باشند، در این فرض چون از تقاضای پول قبلی کاسته شود لامحاله قیمتش کاهش می یابد. کما اینکه این اتفاق در رمزارزها می افتد؛ فرضاً رمزارزی خیلی معروف است و رغبت مردم به آن زیاد بوده و قیمتش بالاست. حال اگر کسی رمزارز جدیدی طراحی کند که مورد اقبال مردم قرار گیرد، لامحاله تقاضا نسبت به رمزارز قبلی کم می شود و قیمتش سقوط می کند.

به هر حال پول اضافی اگر سنخ کاملاً جدیدی باشد، سیستم پولی دوگانه می شود و اگر از همان سنخ قبلی باشد، سیستم یگانه خواهد بود و مهم آن است که پول اضافی مورد رغبت و تقاضای مردم قرار گیرد؛ مثلاً ناشر آن، فرد مورد اعتماد و سرمایه داری باشد یا به هر دلیل دیگری پول مفروض مورد رغبت قرار گیرد. و طبیعی است با نشر چنین پول اضافی که مورد رغبت مردم قرار گرفته، ارزش پولی که در دست مردم است کاهش پیدا می کند؛ زیرا علی الفرض سایر شرایط ثابت است و فقط مقدار عرضه پول بیشتر شده است، لذا طبق تئوری مقداری پول چون افزایش عرضه پول موجب افزایش تقاضای مردم نسبت به کالاها می شود، لامحاله قیمت کالاها افزایش پیدا می کند و اگر افراد قبلاً با یک واحد پول می توانستند سبد کالایی معینی را خریداری کنند، الان فرضاً با همان واحد پول می توانند نصف آن سبد کالا را خریداری کنند.

ممکن است گفته شود در اینجا ضرر صادق است چون ارزش پول در دست مردم مثلاً به نصف کاهش پیدا کرده است و در نتیجه تولید و نشر پول اضافی حرام است.

می‌گوییم: برای پاسخ به این سؤال باید در دو مرحله بحث کنیم. **مرحله اول** اینکه شکی نیست در اینکه دارندگان پول، ضرر کرده‌اند و ارزش پول آنها کاهش پیدا کرده است، منتها این ضرر آیا مانند آسیبی است که کسی به ماشین دیگری می‌زند که قطعاً صدق ضرر می‌کند و یا اینکه مانند ضرری است که از ساخت طبقات اضافی نسبت به منزل همسایه و جلوگیری از تابش نور خورشید حاصل می‌شود؟ **مرحله دوم** اینکه اگر فرضاً ضرر به معنای اول صادق بود، آیا این ضرر معارض به ضرر دیگری می‌باشد یا خیر؟

در بررسی **مرحله اول** می‌گوییم:

همان‌طور که اشاره شد واضح است که در فرض مسئله، ضرر اتفاق افتاده است؛ چراکه قدرت خرید یک واحد پول از یک سبد کالا، به نصف سبد کالا کاهش پیدا کرده است. منتها این ضرر از سنخ ضررهایی نیست که حق آن فرد بوده که اتفاق نیفتد بلکه از سنخ ضررهای دوم است [که به جهت اینکه دیگران در یک شرایط خاصی بودند که نمی‌توانستند از حقوق خود استفاده کنند، این فرد استفاده اضافی از چیزی کرده که از ابتدا نسبت به آن محق نبوده است، مانند همان مثال ساخت طبقات اضافی و کاهش نور ساختمان که زید از ابتدا نسبت به نوری که از سمت خانه همسایه به منزل او می‌تابیده محق نبوده است، بلکه چون آن همسایه در ملک خود تصرف نکرده و طبقات اضافی نساخته بود، از آن نور خورشید استفاده می‌کرد. حال که همسایه در ملک خود تصرف می‌کند و طبقات اضافی می‌سازد، هرچند زید ضرر می‌کند و نور ساختمان او گرفته می‌شود، منتها از ابتدا نسبت به آن نور اضافی حقی نداشته است.]

مثال دیگر اینکه کسی در مسجدی که فرد دیگری حضور ندارد می‌خوابد و جای سه نفر را می‌گیرد. حال بعد از اینکه وقت نماز شد و مردم برای نماز به مسجد آمدند و جای اضافه‌ای که آن فرد برای خوابیدن اشغال کرده بود را از او بگیرند، هرچند آن فرد ضرر می‌کند اما ضرری نیست که او استحقاق عدم اتفالش را داشته باشد. یا مثلاً دست‌فروشی که کنار خیابان بساط کرده و مزاحمتی هم برای عبور و مرور ندارد، اگر شهرداری به او بگوید بساطش را جمع کند و حتی هنگام جمع کردن بعض وسایلش آسیب ببیند، نمی‌توان گفت آن فرد نسبت به آن مکان حق داشته و در نتیجه ضرری به او وارد شده که استحقاقش را نداشته است.

بنابراین در این مثال‌ها هرچند ضرر اتفاق می‌افتد، اما ضرری نیست که آن فرد استحقاق عدم اتفاقش را داشته باشد، بلکه چون دیگران از حقوقشان استفاده نمی‌کردند، آن فرد از آن منافع که بر او حلال هم بوده استفاده کرده است. حال که دیگران می‌خواهند از آن منافع استفاده کنند، هرچند ممکن است آن فرد متضرر شود اما این چنین نیست که آن فرد استحقاق آن ملکیت یا حقی را که از بین می‌رود داشته باشد. ما نحن فیه نیز چنین است؛ یعنی آن پولی که در دست مردم است، طبیعتش چنین بوده که مثل هر کالای دیگری، با افزایش عرضه قیمتش کاهش پیدا می‌کند و با کاهش عرضه قیمتش افزایش پیدا می‌کند. و لذا اگر کسی اقدام به تولید و نشر اسکناس اضافی کند و موجب شود ارزش پول دست مردم پایین بیاید، هرچند ضرر صادق است اما ضرری نیست که مردم استحقاق عدم آن را داشته باشند.

مثلاً علت گرانی میوه‌های نوبرانه این است که تقاضا نسبت به این میوه‌ها وجود دارد ولی عرضه‌اش کم است. حال اگر کسی آن میوه‌ها را از جای دیگر وارد کرده و بازار را اشباع کند و موجب شود قیمت آن میوه نوبرانه به یک سوم کاهش پیدا کند و به قیمت عادی و چه بسا پایین‌تر از آن هم برسد، هرچند آن فرد ضرر کرده اما حرام نیست. یا به تعبیر دیگر ضرری نیست که «لاضرر» شاملش شود؛ زیرا آن فرد از ابتدا حق ثابتی نسبت به آن قیمت بالا نداشته، بلکه چون دیگران از آن شرایط استفاده نکردند، او توانسته که استفاده کند، حال اگر دیگران استفاده کنند، هرچند ضرر برای او اتفاق می‌افتد ولی ضرری نیست که مستحق عدمش باشد. یا این شئتم قلم ضرری است که خودش اقدام بر آن کرده است؛ چراکه اقدام بر تهیه یا داشتن کالایی کرده که تابع عرضه و تقاضاست؛ به این معنا که با تقاضای کم و عرضه زیاد، قدرت خریدش پایین می‌رود و بالعکس با تقاضای زیاد و عرضه کم، قدرت خریدش بالا می‌رود. بنابراین از لحاظ حقوقی نمی‌توان گفت کسی که اقدام به تولید و عرضه پول بیشتر کرده، مرتکب حرام شده است.

آنچه گفتیم از حیث جهت اول بود، اما از حیث جهت دوم می‌گوییم:

اگر از آنچه گفتیم صرف نظر کنیم و علی‌الغرض بپذیریم اقدام فردی که تولید و نشر اسکناس اضافی کرده مشمول «لاضرر» می‌باشد، از آنجا که منع و ایجاد محدودیت برای ناشر پول هم موجب ضرر است، لذا ما نحن فیه تعارض ضررین می‌شود. توضیح اینکه:

کسی که می‌خواهد اسکناس اضافی جدید چاپ کند، طراحی و چاپ این اسکناس‌ها مادامی که آنها را وارد

بازار نکند حرام نیست چون ضرری به کسی وارد نمی‌شود. آن زمانی ضرر به دیگران وارد می‌شود که آن پول‌ها را وارد بازار کند و مثلاً با آنها اجناسی خریداری کند و در نتیجه تقاضا زیاد شود و در نهایت قیمت کالاها افزایش پیدا کند. در این فرض هرچند به کسانی که اسکناس‌های قبلی را داشته‌اند ضرر وارد می‌شود، منتها این ضرر معارض با ضرر تولیدکننده اسکناس‌های جدید است؛ چراکه محدود کردن سلطنتش موجب ایراد ضرر بر او می‌شود و هنگام تعارض ضررین هم «لاضرر» شمولی ندارد.

والحمد لله رب العالمین

تقریر و تنظیم: جواد احمدی

منابع یابی: فرید قیاسی